



۲۰۱۷/۰۳/۳۱



مصطفی عمرزی

تاریخی که باید بخوانیم

(افغانان!! لطفاً توجه کنند!)

قسمت دوم

معرفی مجموعه هشت جلدی کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران»: برای درک اهمیت محتوای کتاب «تأملی در بنیان تاریخ ایران» و این که روشنگری های آن، کلاف سر در گم ما را به سر نخ می کشانند، انتخاب از متون و فهرست های هشت جلد این کتاب را تقدیم افغانانم می کنم:

تأملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت) - جلد اول

کتاب اول/ بخش اول: برآمدن هخامنشیان

فهرست مطالب:

- ۱- مقدمه
- ۲- مدخل
- ۳- جغرافیای غلبه ناپذیر (جغرافیای بدون تاریخ)
- ۴- جغرافیای موزون (جغرافیای توسعه)
- ۵- جغرافیای ناموزون (جغرافیای نازع)
- ۶- جغرافیای واحه ها (جغرافیای رکود)
- ۷- پیشگفتار
- ۸- در جست و جوی سرزمین
- ۹- نتیجه
- ۱۰- در جست و جوی هویت
- ۱۱- الف) پارسه
- ۱۲- ب) آریا
- ۱۳- پ) اهورامزدا
- ۱۴- نتیجه
- ۱۵- چاره اندیشی یهود

۱۶- نتیجه

۱۷- اعلام

کتاب حاضر، صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳:

«این است ماهیت واقعی یک امپراتور بیگانه برخون و از خون برآمده که در منطقه سعود صنعت و هنر جهان، از خود یک خشت مال، یک داش خشت، یک حجار، یک زرگر و یک نقاش ندارد و تا پایان در تاریخ، جز بر نیزه اش تکیه نکرده است.

هنرمندان ملل مغلوب، با برآوردن عظیم ترین و زیباترین فرم ها، برای تاریخ، پیامی گذارده اند که این ابنیه، نه نمایشی از قدرت هخامنشیان، بل یادگاری ست از نازک اندیشی هنرمندانه در میان ملت هایی که مغلوب خون ریزی هخامنشیان شدند و اینک تاریخ جز تل های ویران، از تمدن بسیاری از آنان نشانی ندارد. در تمامی این یادمان های تاریخی، که بویی از ایران کهن پیش از «پارسه» می آورد، خوشبختانه حتی یک منحنی کوچک خط و نقشی نیست که بر آن بتوان نام «هخامنشی» گذارد.

در تخت جمشید است که ما الگوی متمرکزی از تمدن ایران کهن پیش از هخامنشیان به دست داریم و در تخت جمشید است که با البسه، هنر، تولید، صنعت و حتی خلق و خوی این همه قوم ایرانی متمدن، ولی مغلوب آشنا می شویم. آن چه را که طراح صحنه بارعام داریوش در تخت جمشید باقی گذارده، به راستی که سخنگوی سرنوشت ملت های مغلوب ایرانی و غیر ایرانی با تاریخ و با آیندگان است. آن هنرمند کم نظیر، به خوبی توانسته است نظم، سکوت و آن ناگزیری را، که پیوسته در میان ملت های مغلوب و مجبور موقتاً جاری بوده است، چنان به استادی تصویر کند، که گویی آن ها به اشتیاق هستی خود را تقدیم می کنند! این هنرمند اصیل آواره شده، با دوپاره کردن کامل صحنه، از یک سو به امپراتور، ولی عهد، اشراف، نظامیان و کارگزاران درباری و از دیگر سو به ملت هایی که در انتظار دیدار شاه و واگذاری دست مایه ملی خود، از پارچه و پشم گوسفند و جام و جواهر، و قرار دادن نشانه وار یک ناظر امنیتی در میان آنان، در سیمای راهنما، نه فقط نشان داده است که شکوه و طنطنه سلطان از ثروت مغلوبین برآمده، بل به خوبی تعدد و دیرینه گی (۱) **قدمات** و برتری تمدن اقوام و ملل ایران کهن و بین النهرین را با نمایش لباس، اسلحه، کلاه، آرایش، هنر و دست ساخته آنان، به تاریخ یادآوری کرده است. از این دیدگاه، تخت جمشید، گرامی ترین یادگار ملت هایی ست، که برخی از آنان، از پس هجوم هخامنشیان، دیگر در تاریخ سر برنیاوردند.»

تأملی در بنیان تاریخ ایران (دوازده قرن سکوت)- جلد ۲

کتاب اول/ بخش دوم: اشکانیان

فهرست مطالب:

۱- مقدمه

۲- آریایی های شرور

۳- تصور عوامانه در باره زبان

۴- فارسی باستان

۱- عریضه ناشر: با معذرت بدون اجازه نویسنده این مطلب کلمه (دیرینه گی) را که به طور عموم در زبان فارسی ایران و از طرف نویسندگان ایرانی استعمال می شود به احترام مردم افغانستان و دری زبانان کشور با کلمه (قدمات) که قدمات یکنیم هزار ساله دارد تعویض نمودیم. کلمه ای که هم معروف، هم معمول و هم مقبول است. اگر بحثی در مورد لازم باشد حاضریم!!

- ۵- پارت ها
- ۶- حقارت یک امپراتوری
- ۷- اقتصاد اشکانی
- ۸- خط و فرهنگ و هنر
- ۹- دین
- ۱۰- اشکانیان
- ۱۱- نتیجه
- ۱۲- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ۲۵۶:

«جاودانگی جادویی شرق میانه نیز علتی بر بقای این سرزمین ها بر باورها و رسوم خویش بود. آنها برابر سنت دیرینه، با هلنیزم یونانی ننگیند و اجازه دادند تا آن فرهنگ پُرلایه، با خدایان بس متعدد و صاحب اقتداری که هریک بخشی از این جهان و عنصری از جان مایه هستی را به اختیار داشتند، تمام نیرو و توان آبیاری خود را در پای درخت تمدن شرق میانه تخلیه کنند و شکوفایی دوباره و نو و رونق رنگینی را در شاخ و برگ تمدن آن پدید آورند، که **دویست سال دوصد سال** (۲) تسلط خونین و وحشیانه هخامنشیان آن را تا آستانه بی باری کامل به عقب برده بود. این جادوی جاودانه شرق میانه، که هرگز و تاکنون خطای تاریخی از آن برنخاسته، قدرت و قدمت و استقامت خود را درست در آن تسلط ۶۵۰ ساله هلنیست ها بر این خطه نشان داد؛ حتی هلنیسم، با فرهنگ جذاب و پر مسامحه و شیوه استثنایی خویش، شرق میانه را وسوسه نکرد تا امتیازات تاریخی کهن خود را با حاکمان هلنیست تقسیم کند. مردم ممتاز شرق میانه از هلنیسم، تنها برای تقویت بازسازی حضور تاریخی خود و مرهم گذاری بر زخم ها و آسیب های هخامنشی، سود بردند. آن ها، نه از آن روی که معده و کام بلع و هضم فرهنگ یونانی را، چنان که ویل دورانت تصور کرده نداشته اند، بل در آن باور، هیچ جذابیت ماندگاری نیافتند تا به آستان آن تسلیم شوند و اینک تعمق کنیم چه گونه همین مردم سخت نخبه شناس، در همان حال که توصیه های موسی و عیسی و بودا و سوداهای هلنی را ناکافی می شناختند، به آسانی و در فاصله ای اندک، پیام کبیر اسلام را پذیرفتند؛ همه چیز، حتی زبان و خط و هویت بومی کهن خود را به فراموشی سپردند و پرچمی را برافراشتند که نه فقط ادامه طبیعی، بل مکمل آن حضوری بود که تاریخ از شریک میانه پیش از هخامنشیان به یاد داشت.»

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Omarzai_M/m_omarzai_taarikhey_ke_baayad_bekhaanem_۱.pdf

۲- باز هم به احترام زبان اصیل دری افغانستان و به خاطر احترام به مردم افغانستان و به رعایت روان دانشمندان و رفتگان این مرز و بوم که هرگز و هیچگاهی (دوصد) را (دویست) ننوشته اند این عدد را هم تعویض نمودیم و از همه نویسندگان و قلم بدستان افغان التجاء داریم که در کمپ دشمنان افغانستان نغلندند و با هجوم فرهنگی ایران در افغانستان ستون پنجم نشوند. « و نوری . ناشر »